

شنبه، ۴ فوریه ۲۰۲۳



صائب تبریزی - غزل شماره ۱۳۶۵

چون کلیم از لن ترانی لذت دیدار یافت

هر که راه گفتگو در پرده اسرار یافت

همّت منصور بی زحمت ز چوب دار یافت

آنچه می جست از درخت وادی ایمن کلیم

لذت آغوش گل از رخنه دیوار یافت

شوق اگر مَشاطه گردد، بی تکلف می توان

تیغ، این همواری از سوهان ناهموار یافت

از بلندوپست عالم، شکوه کافر نعمتی است

می توان در پیشگاه خاطر گل، بار یافت

گر سبک سازی چو شبنم از علایق خویش را

شبنمی بنگر چها از دیده بیدار یافت

گاه در آغوش گل، گه در کنار آفتاب

گلفروش از خنده گل راه در گلزار یافت

رخنه ای چون خنده بیجا ندارد مُلکِ حسن

پیر کنعان بوی وصل از چشم چون دستار یافت

دیده پوشیده می باید قُماشِ حسن را

می شود تاریک عالم، سینه چون زنگار یافت

صیقل آینه گردون، صفای خاطرست

می توان یک صبحدم در مُلک، استغفار یافت

هر چه از عمر گرامی صرف در غفلت شود

صائب از خورشید، شمع دولت بیدار یافت

شبنم از شب زنده داری بر سر بالین یافت

وزن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مثنی محذوف)



تنظیم و ارائه: وبسایت خانقاه خاکسار مطهریه



منبع: وبسایت گنجور